**( 29 )**

**هو الله**

ای سرگشته كوه و بیابان مكتوبت واصل و بر كیفیت مشقت و زحمت و عسرت واقفیم معلوم است جانبازان راه حضرت بی نیاز همیشه از جام بلا سرمست و منقطع از انچه بود و هست بودند بی سر و سامان راه یزدان بوده‌اند و اواره كوه و دشت در محبت رحمن ای كاش از برای این عبد چنین موهبتی میسر میشد ولی كجا و از چه جا چون بجهت انجناب میسر اگر بشروطش قائم گردی ملاحظه كنی كه اعظم موهبت است اگر چه فی الواقع صعب است و سخت تحمل بسیار مشكل است غربت و كربت تنهائی و پریشانی بی‌‌‌نوائی بی سر و سامانی (ع ع)

ولی چون بنظر الهی نظر نمائی جام لبریز است و چون عسل مصفای تبریز فرح انگیز بلایای صحرای كربلا طاقت فرسا بود ولی در كام حضرت سید الشهدا روحی و روح العالمین فدا بسی شیرین گر در اتش رفت باید چون خلیل و ر چو یحیی میكنی خونم سبیل سر نگردانم نگردم از تو من بهر فرمان تو دارم جان و تن باری ور چو یوسف چاه و زندانم كنی ور ز فقرم عیسی مریم كنی (ع ع)